

دست های اسرائیل از فلسطین کوتاه!

م. رازی

Razi@kargar.org

حمله نظامی اسرائیل به شهرهای کرانه باختری رود اردن و مقر یاسر عرفات در رام الله، در هفته پیش، اذهان عمومی جهان را به خود مشغول کرد. تاکتیک ضد انسانی دولت راستگرای شارون و حمله نظامی به شهرهای کرانه باختری رود اردن؛ نه تنها منجر به کشتار صدها نفر مردم بی گناه فلسطینی؛ و تخریب زیر بنای اقتصادی مانند قطع منابع برق و آب آشامیدنی، دوا و غذا رسانی و غیره شد، بلکه نیروی نظامی اسرائیلی از رفت و آمد آمبولانس ها و وسایل غذایی به بیمارستانها نیز جلوگیری کردند. بدین ترتیب تضمین کردند که زخمی شدگان همه به هلاکت برسند! این وقایع مورد تایید سازمان های بین المللی نیز قرار گرفت. برای نمونه، نمایندگان کمیته بین المللی صلیب سرخ اعلام کرد که مأموران طبی آنها اجازه نجات دادن زخمی شدگان را نداشتند. خانم ماری-لوئیز ویگهیل نماینده کمیته «نجات کودکان» طی مصاحبه ای با بی بی سی اعلام داشت که «سربازان اسرائیلی در خیابانها، هیچ احترامی به کمیسیون های کمک رسانی انسانی، نمی گذارند».

در این میان، دولت آمریکا چنان وانمود کرده که خواهان توقف این کشتار است. جورج بوش ۴ آوریل اعلام کرد وزیر امور خارجه، کالین پاول، در اسرع وقت به منطقه اعزام می شود تا میان دولت اسرائیل و فلسطینی ها صلح برقرار کند. پرسیدنی است که چرا ۱۰ روز پیش از آن آقای بوش به فکر «توقف» جنگ افروزی اسرائیل نیفتاد؟ چرا او چراغ سبز را به آقای شارون برای سرکوب مردم فلسطین نشان داد؟ اضافه بر این، چرا آقای پاول، در چنین وضعیت بحرانی، ابتدا بایستی به مراکش، مصر و سپس به مادرید برای ملاقات با وزرای امور خارجه کشورهای اروپایی رفته و سپس سر فرصت در روز ۱۲ آوریل به منطقه سفر کند؟ آیا دولت بوش که خواهان متوقف شدن کشتار است نایستی در این راستا اقدام فوری انجام دهد؟ ۱۰ روز برای کشتار مردم فلسطین کافی نبود، که هشت روز دیگر تمدید گردد؟ اضافه بر اینها، چرا آقای پاول تنها آقای شارون را ملاقات خواهد کرد و خواهان مذاکره با یاسر عرفات نشده است؟

در طول تاریخ، زمانی که منافع امپریالیزم آمریکا به خطر می افتاد، در اسرع وقت اقدامات ضروری انجام می پذیرفت. برای نمونه در سال ۱۹۵۶ زمانی که دولتهای بریتانیا، فرانسه و اسرائیل کانل سوئز را اشغال کرده و قصد سرنگونی دولت ناصر را داشتند، دولت آیزنهاور منافع خود در منطقه را در خطر دید و دولتهای بریتانیا و فرانسه را تهدید به تحریم مالی کرد. در نتیجه ارتش این کشورها بلافاصله کنار کشیدند و نخست وزیر بریتانیا آتونی ایدن استعفا داد.

بدیهی است که امروز دولت آمریکا و اسرائیل هیچ تضادی با یکدیگر در سیاستهای خود ندارند. بدون کمک های مالی و نظامی آمریکا دولت اسرائیل از نظر اقتصادی یک هفته هم دوام نخواهد آورد. آمریکا سالانه ۳۰۰۰ میلیون دلار کمک «سنان دوستانه» به اسرائیل می کند. کمک های نظامی سر به فلک می کشد!

دولت آمریکا و اسرائیل متکی بر یک برنامه حساب شده وارد مذاکره و معامله با یاسر عرفات شدند. هدف مذاکرات یزاک رایس و عرفات با وساطت آمریکا در این امر نهفته بود که اسرائیل، کار سرکوب و کنترل نا آرامی ها و حرکتهای ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی مردم فلسطین را به عهده عرفات، به مثابه یک پلیس، بگذارد. سازمان آزادیبخش فلسطین

(الفتح) به رهبری یاسر عرفات در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل را در مقابل تشکیل «دولت کوچک فلسطین» کنار گذاشت. این تغییر موضع در راستای مبدل شدن یک «سازمان آزادیبخش» به یک «دولت بورژوا» در مناطق اشغالی بود. دولت اسرائیل (با توافق دولت آمریکا) نهایتاً کرانه باختری رود اردن را در مقابل خریداری یاسر عرفات به مثابه یک «پلیس» در به کنترل در آوردن مردم فلسطین به او اعطا کرد.

اما، تحركات مردم فلسطین ناشی از فقر و فلاکت منجر به تقویت گرایش های خرده بورژوایی مانند حماس / حزب الله شد. گرایش هایی که از جانب ایران و سوریه تقذیه مالی می گردند. فشارهای توده ای موقعیت عرفات را در سالهای پیش دشوارتر و دشوارتر کرد. او در مقابل یک تضاد واقعی قرار گرفت: از یک سو می بایستی به عنوان یک خدمتکار امپریالیزم و اسرائیل نقش خود را در کنترل حرکت های توده ای به خوبی ایفا کند؛ و از سوی دیگر محبوبیت توده ای خود را به گرایش های حماس / حزب الله از دست ندهد. این تناقض عینی منجر به وضعیت بحرانی فعلی گشته است. یاسر عرفات در وع هم اعتبار خود را در میان توده های فلسطینی از دست داده است و هم مورد سرکوب اسرائیل قرار گرفته و بهای فرصت طلبی خود را پرداخت می کند.

حمله اخیر اسرائیل دو هدف را دنبال می کند: یا یاسر عرفات به کنترل اعتراض های توده ای تا سر حد سرکوب پیش باید رود و به تعهدات خود عمل کند، و یا بدیل دیگری که توان انجام چنین کاری را دارد از میان رهبران کنونی انتخاب گردد. البته دولت اسرائیل حفظ یاسر عرفات به عنوان یک خدمتکار شناخته شده و مطیع را به یک شخصیت ناشناخته شده ترجیح می دهد.

اما، هیچ یک از این بدیل ها پاسخگوی نیازهای مردم زحمتکش فلسطین نخواهد بود. گرایش های خرده بورژوایی حماس / حزب الله که از طریق اقدامات انتحاری جوانان بی تجربه به کارهای بی ثمر تروریستی دست می زند، نیز در بهترین حالت، در مقام قدرت، کاری بیش از یاسر عرفات انجام نخواهد داد. اما، تظاهرات وسیع کارگران و روشنفکران یهودی و عرب در اسرائیل علیه جنگ افروزی دولت شان نشان داد که تنها از طریق وحدت زحمتکشان اسرائیلی و فلسطینی در مقابل دولتهای اسرائیل و یاسر عرفات (و حزب الله) در راستای تشکیل یک فدرال سوسیالیستی در منطقه است که صلح به این منطقه بازخواهد گشت. تا زمانی که دولتهای بورژوایی فلسطینی در مصدر قدرت قرار گیرند، و تا زمانی که رهبری توده های فلسطینی در دست حزب الله / حماس باشد، دست های اسرائیل و آمریکا از منطقه کوتاه نخواهند شد.

بیست اسفند هزار و سیصد و هشتاد و یک

<http://www.kargar.org>